

بیهقی و تعارض‌های سیاسی در حکومت غزنوی

چکیده

در بحث «تعارض سیاسی» این سؤال پیش می‌آید که ریشه‌ی تعارض یا تضاد چگونه به وجود می‌آید؟ و چه عواملی باعث جنجال و آشوب و به اصطلاح «تعارض» می‌شوند؟ بسیاری از جامعه‌شناسان کنونی بر این عقیده‌اند که عامل «قدرت» و «برتری جویی» و کوشش برای دست‌یابی به آن دو، عوامل مهم «تعارض»‌اند و به این ترتیب آنان مهم‌ترین تضاد سیاسی و تسلط قدرت بر دیگران را در دو چارچوب مهم بررسی می‌کنند. چارچوب اول را از نوع طبیعی و چارچوب دوم را از نوع اجتماعی می‌نامند. ما نیز در این مقاله سعی داریم که در جست‌وجوی تضادهای سیاسی در کتاب وزین تاریخ بیهقی، به این دو مورد نظر کنیم و آن‌ها را در محدوده‌ی این دو چارچوب جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار دهیم.

در طول دو یا سه سال پادشاهی سلطان مسعود - که تاریخ بیهقی نیز به تشریح حکومت او پرداخته است - محیط دربار و فرماندهان عالی مقام ارتش، درگیر کشمکش برای دست‌یابی به قدرت و نفوذ بودند. مسعود با کنار گذاشتن بسیاری از صاحب‌منصبان پدرش، خود و افراد وابسته‌اش حکومت او را در دست گرفتند. بیهقی دبیر در کتاب خود، دسته‌ی طرفدار مسعود را مسعودیان یا پسران و نوخاستگان می‌نامد و رقبای آن را محمودیان یا پدربان می‌خواند.

علاوه بر تعارضات سیاسی داخل حکومت، در عهد محمود و مسعود - که وجود امپراتوری عظیم غزنوی با کوشش آن‌هاست - آنان همیشه در تعارض و تضاد با کشورهای هم‌جوار نیز بودند. زیرا سعی در بسط امپراتوری و تشکیل یک قدرت برتر جهانی داشتند. آن‌چه در خلال تاریخ بیهقی برمی‌آید نشان می‌دهد که حاکمان غزنوی رسیدن به منافع خود را در نادیده گرفتن منافع دیگران می‌دانستند. با توجه به مطالب بیان شده، حال به بررسی هریک از زمینه‌های طبیعی و اجتماعی این تضادها، در داخل و خارج کشور، با استناد به مطالب این کتاب، می‌پردازیم.

است که پیرامون مرزها، مواد اولیه یا راه‌های ارتباطی وجود دارد. هم چنین ناپلئون بناپارت نیز عقیده دارد که: «سیاست دولت‌ها در جغرافیای آنان است» بنا بر این، می‌توان ادعان داشت که ملل گذشته به چه دلیل این همه به توسعه‌ی جغرافیایی نظر داشته‌اند. زیرا توسعه‌طلبی ارضی، دولت‌ها را از نظر ثروت مواد اولیه

چارچوب‌های طبیعی تضادها

جهت شناخت اختلافات سیاسی و چگونگی آن‌ها از جنبه‌های طبیعی، سخن را با گفته‌ی مورس دوورژه آغاز می‌کنیم. وی در کتاب جامعه‌شناسی خود (ص ۳۶) در این زمینه می‌گوید:

«چارچوب‌های طبیعی از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، همان تعارض‌هایی

از آن‌جا که در کتاب وزین تاریخ بیهقی، علاوه بر مسائل تاریخی و ادبی، به مسائل جامعه‌شناختی، مخصوصاً جامعه‌شناسی سیاسی نیز، اشارات فراوانی شده، نگارنده کوشیده است در حد توان، این مقاله را درباره‌ی تعارضات سیاسی - خاصه داخلی و خارجی حکومت محمود و مسعود غزنوی - تهیه کند.

کلید واژه‌ها

تاریخ بیهقی، پدربان، پسران، تعارض سیاسی، ثروت، جمعیت



معصومه اکرمیّه

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی



و دست‌یابی به راه‌های ارتباطی غنی می‌ساخت، از جمله:

الف: دست‌یابی به مواد اولیه و ثروت‌های کلان:

شاید بتوان به صراحت بیان کرد که یکی از عوامل مهم تعارض سیاسی، خاصه در جوامع گذشته، دست‌یابی به ثروت‌های ملی و طبیعی بوده و البته این مسئله در مورد سیاست‌های خارجی بیش‌تر قابل تأمل است.

پادشاهان به دلیل همین برتری جویی سیاسی و قدرت برتر سعی کرده‌اند به واسطه‌ی جنگ و غارت اموال مردم، بر منابع و سرزمین‌های زیادی دست‌یابند. شاهان غزنوی نیز، که از این امر مستثنا نبودند و می‌خواستند به یک قدرت برتر جهانی تبدیل شوند، سعی داشتند به ایجاد جنگ و غارتگری پردازند. چنان‌که تنها در جنگ با هندوستان به چنان ثروتی کلان دست‌یافت، که کم‌تر حکومتی در آن زمان چنان ثروتی را به خود دیده بود.

سلطان محمود، در این حمله و با غارت معابد هندوستان، تنها یک هدف را دنبال می‌کرد و آن هم دست‌یابی به منابع طبیعی و ثروت‌های کلان آن کشور بود. زیرا او دریافته بود تنها عامل برتری حکومتش بر دنیا تجمع ثروت (زر) و ایجاد قدرت (زور) است و شاید به همین دلیل است که تاریخ‌نویسان، سلطان محمود را سرور خراسان یا بزرگ مشرق‌زمین و

حکومتش را امپراتوری عظیم می‌نامند. تجمع ثروت در دست یک طبقه‌ی خاص، به مرور زمان، باعث شکاف طبقاتی و در نتیجه ایجاد تعارض سیاسی در داخل و خارج کشور می‌شد. به علاوه مالیاتی که حکومت بر عامه‌ی مردم توسط خراج‌گزاران تحمیل می‌کرد، به این تعارض دامن می‌زد. چنان‌که: «فتوحات محمود در غرب و مرکز ایران در واپسین سال حیاتش موجب برخورد مستقیم او با آل‌بویه و چند سلسله‌ی کم‌اهمیت دیلمی و کرد گردید.» (تاریخ غزنویان، ص ۷۰)

سلطان مسعود نیز در زمان حکومت خود توانست، با جنگ و فتح سرزمین‌های بزرگ، تقریباً دودمان‌هایی را که خراج‌گزار دولت سامانی بودند به چنگ آورد. اما، تصرف بی‌دلیل این مناطق و غارت ثروت آنان از طریق جنگ یا وصول مالیات، خود عامل مهمی در به‌وجود آمدن اختلاف طبقاتی در جامعه می‌شد، که این اختلاف خود با گذشت زمان به یک تضاد سیاسی علیه دولت می‌انجامید.

ب: جمعیت:

یکی دیگر از مواردی را که جامعه‌شناسان، جزء مهم‌ترین عامل تعارض سیاسی می‌دانند، «جمعیت» است. مبارزات سیاسی در اجتماعات کوچک و خرده سیاست کم‌تر است تا اجتماعات بزرگ. «در اجتماعات بزرگ‌تر، حکومت به سوی دفتر سالاری

شدن گرایش دارد. از سوی دیگر، حکومت نمی‌تواند هیچ‌گونه تماس مستقیمی با شهروندان داشته باشد، مگر به صورت نمایشی و مجازی؛ پس فشار جمعیت در چنین کشورهایی باعث تضاد سیاسی می‌شود. * (جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۶۶)

بنابراین، می‌توان گفت حکومت غزنویان نیز، که در محدوده‌ی وسیعی از خوارزم تاری گسترش یافته بود، فشار جمعیت حکومت را به سوی دو قطبی شدن به پیش می‌برد و طبقات مختلفی در جامعه پدیدار گشت که همه‌ی آنان در دو زیرمجموعه‌ی طبقه‌ی فراتر و فروتر جای گرفتند. طبقه‌ی فراتر (ثروتمندان) که شامل دستگاه حاکمه و اطرافیان می‌شد و طبقه فروتر (عامه) که اکثریت مردم را دربر می‌گرفت.

فاصله‌ی طبقاتی، رشد جمعیت و لشگرکشی‌های پی‌درپی حاکمان غزنوی - از جمله مسعود باعث شد که، در اواخر حکومت مسعود غزنوی، وضعیت عامه‌ی مردم چنان دشوار شود که دل هر انسان منصفی را در آن روزگار به درد می‌آورد. اگر با تأمل به محتوای کتاب تاریخ بیهقی، از جمله جنگ دندانقان، نظر کنیم در می‌یابیم که آن‌چه باعث شکست و در نهایت مرگ مسعود در دندانقان شد، جنگ نبود؛ بلکه رنجش مردم و سپاهیان از وضعیت طبقاتی آن دوره بود که به یک تضاد سیاسی انجامید و رژیم را از درون متزلزل کرد.

چارچوب‌های اجتماعی مؤثر در تعارضات سیاسی

از مهم‌ترین مسائلی که در چارچوب‌های اجتماعی، عامل تضاد سیاسی و قیام مردمی علیه حکومت می‌شود، یکی «ثروت‌اندوزی» پادشاهان و دستگاه حاکمه کشور است و دیگری «گرایش به قومیت و عصبیت»

الف: ثروت‌اندوزی طبقه‌ی حاکم:

سخن را با گفته‌هایی از مقدمه‌ی ابن خلدون (ص ۷۷)، که معتقد است تجمع ثروت در دست حاکمان از سوءاستفاده‌ی آنان از دستگاه حاکمه است، آغاز می‌کنیم: «صاحبان جاه و مقام هنگامی که به مرحله‌ی عظمت و توانگری می‌رسند، تجمل‌خواهی و ثروت‌اندوزی جزء سرشت آنان می‌شود و این ثروت را از نتایج اعمال فشار بر مردم عاید خود می‌کنند.»

دست‌یابی به ثروت‌های فراوان توسط اقلیت، عامل مهمی در کم‌یابی مواد و ثروت و در نتیجه یک نابرابری اقتصادی در سطح جامعه می‌شود. در جای‌جای کتاب تاریخ بیهقی، از ثروت‌ها و تجملات خاندان غزنوی سخن به میان آمده است. به عنوان مثال، وقتی از هدایای صاحبان دیوان‌ها برای پادشاه می‌نویسد، چنین بیان می‌کند:

«سوم رمضان، هدیه‌ها که صاحبان دیوان‌ها از خراسان ساخته بودند، پیش آوردند پانصد حمله. این هدایای صاحب دیوان چندان بود از جامه و طرایف و زرینه و سیمینه و غلام و کنیزک و مشک و کافور و عناب و مروارید و محفوری و قالی و کیش و اصناف نعمت بود درین هدیه‌ی سوری که امیر و همه‌ی حاضران به تعجب بماندند» (ص ۶۳۸-۶۳۷).
بیهقی دبیر سپس با نگاهی تأمل‌انگیز،

این همه ثروت و تجملات را نتیجه‌ی ضایع کردن حق دیگران معرفی می‌کند. «نان همسایگان دزدیدن و به همسایه دادن شرط نیست و بس مزدی نباشد» (صص ۶۳۹).
وی در جایی دیگر، در باب فرستادن خلعت برای باکال‌بجار از زر و سیم فراوان، سخن می‌گوید:

«و دیگر روز امیر فرمود تا بسیار زر و جواهر و طرایف آن جا برند و تکلفی سخت عظیم ساختند اندر میهمان‌ها» (ص ۶۲۲).
یا وقتی از اقامت امیر مسعود در «باغ هزاره» سخن می‌گوید، چنین می‌نویسد «سلطان یک هفته به باغ هزاره بیود و مثال داد تا کوشک کهن محمودی زوال [را] بیاراستند تا از امیران فرزندان چند تظہیر کنند و بیاراستند به چندگونه جامه‌های زر و بسیار جواهر و مجلس‌خانه‌های زرین و عنبرها و کافورین‌ها و مشک و عود، بسیار در آن جا نهادند» (ص ۴۹۷).

در کلیه‌ی مراسم شاهانه، که در باغ و دشت و چاشتگاه‌ها برپا می‌شد، صدها اسب یراق شده با بار و بنه همراه محمود و مسعود می‌رفت تا یک روز را، با صرف هزینه‌های عظیم در کنار شراب و لہو و لعب، به خوبی و خوشی سپری کنند.
آری، چنین جامعه‌ای به بالاترین مرگ اجتماعی مرده است. زیرا در کنار فقر عظیم توده‌های مردمی، اندک توانگرانی هستند که از ثروت‌های مردم به نفع خود و افراد وابسته‌شان استفاده می‌کنند. این استثمار بزرگ جامعه به وسیله‌ی هیئت حاکمه، عامل مهم اختلافات فردی و طبقاتی است و از همه مهم‌تر عامل بزرگ تضاد سیاسی است.

ب: تعارض سیاسی، در قالب مبارزه‌ی طبقاتی:

یکی دیگر از عوامل اجتماعی، که به صورت جمعی به عامل تضاد سیاسی

متهی می‌شود، مبارزه‌ی طبقاتی است. مبارزه‌ی بین تہی‌دستان و ثروتمندان و بین استعمارشدگان و ممتازان، اما جامعه‌شناسان یکی از عوامل مهم این حادثه‌ی اجتماعی را گرایش‌های عصبیتی، قومی و عشیره‌ای می‌دانند.

بیش‌تر پادشاهان گذشته، بعد از رسیدن به مقام پادشاهی، همواره به دنبال جذب افرادی بودند که آن‌ها را در دستگاه حکومتی یاری کنند. جامعه‌شناسان این نوع طبقه‌بندی را رده‌بندی ایلی یا طایفه‌ای می‌نامند. زیرا گروهی هم دست و هم طایفه تمام مشاغل مهم مملکتی را در دست می‌گیرند و دیگران هر چند توانمند باشند، از مدیریت‌های دولتی دور می‌مانند.

دوران حکومت غزنویان نیز از این امر مستثنا نبوده است. طوری که از همان آغاز کتاب بیهقی - که با نام‌های افراد تگینا باد به مسعود شروع می‌شود - این مسئله بین



پدریان و پسران به وضوح دیده می شود. خود این نامه را می توان یک گرایش ایلی یا حزبی در این زمان نامید، زیرا:

۱. نامه را افراد وابسته به مسعود و پسران، بعد از غالب شدن بر محمد، نوشته اند: «بنشستند بندگان از تگیناباد روز دوشنبه، سوم شوال، از احوال لشکر منصور که امروز در این جا مقیم اند. بر آن جمله که پس ازین چون فرمان عالی در رسد، فوج فوج قصد خدمت درگاه عالی خداوند، سلطان بزرگ، ... کنند.» (ص ۳)
۲. آنان موفق شدند محمد از طایفه ی پدریان را از حکومت بر کنار و مسعود از ایلی پسران را بر کار گمارند. «عوایق و موانع برافتاد و زایل گشت و کارها یکرویه شد و مستقیم بر طاعت است و نیت ها درست.» (ص ۳).
۳. مسعودیان، نه تنها امیر محمد را از حکومت بر کنار کردند، بلکه او را همراه

گروه بزرگی از طایفه ی پدریان به قلعه کوهتیز بردند و زندانی کردند و در واقع، یک کودتای نظامی علیه جناح پدریان انجام دادند تا این گروه و جناح بتواند اریکه ی قدرت را در دست گیرد «و امروز که نامه ی تمام بندگان بدو مورخ است بر حکم فرمان عالی برفتند و اتباع ایشان و خدمتکاران در قلعه ی کوهتیزند» (ص ۴).

امیر مسعود، از وقتی که بر تخت سلطنت مستقر گردید، به ترتیب اقدام به از بین بردن و یا برکناری افرادی کرد که از ایشان نفرت داشت. آنانی که در حیات پدر او را خوار می شمردند. آن هایی که به خیال او محمد را تشویق می کردند تا او را از ولی عهدی خلع کند و آنانی که در دستگاه محمد و پدر دارای شوکت و حشمت بودند. چنان که بسیاری از مورخان دوران مسعود را «عصر جاهلیت» نامیده اند. وی هم چنین افرادی را که در رسیدن به حکومت به او کمک کرده بودند. اگر چه لایق هم نبودند بر مسند قدرت نشاند، چون بوسهل زوزنی (رئیس دیوان عارضی)، علی غازی (درجه ی سپهسالاری)، حاجب بلکاتگین (مقدم حاجبان)، بوسهل محدودی (حاکم عراق) و....

بیهقی حتی در خصوص انتخاب خواجه احمد حسن میمندی، به عنوان وزیر از سوی مسعود، چنین می نویسد: «امیر مسعود گفت خواجه (احمد حسن) به روزگار پدرم آسیب ها و رنج ها دیده است و ملامت ها کشیده است و سخت عجب بوده است که وی را زنده بگذاشته اند. و مانند وی از بهر آرایش روزگار ما بوده است. باید که در این کار (وزارت) تن در دهد.» (ص ۲۰۱).

اما بسیاری از مسعودیان که به قدرت سیاسی کشور تکیه زده بودند، هیچ گاه از تجربه و دانش کافی، برای اداره ی امور، بهره مند نبودند. هم چنان که عزل بسیاری

از خادمان با تجربه ی عهد محمود، توسط همین گروه بی کفایت، باعث می شد که امپراتوری عظیم غزنوی با مسائل و تنش های جدی روبه رو شود. افراد تبهکار و دسیسه جو از هر سو به دربار رو می آوردند و با تضریب و دروغ عامل بسیاری از تعارضات داخلی و خارجی می شدند. خود مسعود با وجود قدرت برتر بودنش در آن روزگار، در بسیاری از مواقع با ضعف مدیریتی خود. از جمله دست آموز شدن عده ای کینه ورز از خاصانش. ضربه های مهلکی بر نظام اجتماعی وارد کرد. در جوامع بسته و یا به قول ماکیاولیست ها دنیای «کاست» قدیم، که اندیشه های خشک شده و متحجر در بین مردم رسوخ داشت و فقر فرهنگی از سوی دیگر بر جامعه مستولی شده بود، تعارض نه تنها پیشرفتی را حاصل نمی کرد، بلکه تشنج و جنجال های داخلی و حتی خارجی را نیز بیش تر می کرد. هم چنین وی معتقد بود رجالی که حکومت می کنند برخی شیران اند و برخی رویاهان. دسته ی اول و مسایل قهر و زور را ترجیح می دهند و دسته ی دوم حيله و تزویر را، یعنی بیان و سفسطه را (جامعه شناسی اجتماعی، علوی، ص ۳۷). خلاصه همه ی این عوامل دست به دست هم داد تا حکومت غزنوی توسط همزبانان خود شطرنج نابود شود.

منابع و مأخذ

۱. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به اهتمام قاسم غنی و فیاض، تهران، ۱۳۴۴
۲. تاریخ بیهقی، به اهتمام خلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، ج ۲، تهران ۱۳۷۱
۳. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ی ابن خلدون، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، ج ۲
۴. علوی، رضا، جامعه شناسی اجتماعی
۵. کلیفورد ادموند با سورت، تاریخ غزنویان، ترجمه ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر
۶. موریس دورژو، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ی ابوالفضل قاضی

